

وظایف و کارویژه‌های دیوان قانون اساسی جمهوری اتریش

اسماعیل آجرلو^{۱*}، جعفر صادق منش^۲

۱- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲- دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و رئیس دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۲۹

دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۲۲

چکیده

قانون اساسی در بافت رژیم سیاسی و ساخت حقوقی هر دولت کشوری رکن اصلی محسوب می‌شود. ایجاد و تأسیس نهادهای عالی جهت تضمین رعایت اصول قانون اساسی، نوآوری و ابتکار نظام‌های حقوقی معاصر به شمار می‌آید. امروزه هیچ نظامی را نمی‌توان مشاهده کرد که برای دادرسی اساسی جایگاهی در نظر نگرفته باشد. دلیل این امر را باید در اصل «برتری قانون اساسی» جستجو کرد. نتیجه منطقی اصل برتری قانون اساسی این است که باید مرجعی تعیین گردد تا صلاحیت بررسی قوانین عادی را در این زمینه داشته باشد. این نوشتار در پی بررسی فرآیند دادرسی اساسی در کشور اتریش بوده و از همین رهگذر به مبانی نظری این موضوع نیز می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: دادرسی اساسی، دیوان قانون اساسی اتریش، حقوق بنیادین، الگوهای دادرسی اساسی، دموکراسی.

مقدمه

- آشنایی با نظام حقوق اساسی اتریش

کشور اتریش از سال ۱۹۱۸ کشوری پادشاهی بوده است و در حال حاضر دارای دموکراسی پارلمانی با قانون اساسی مبتنی بر قواعد و اصول جمهوری، دموکراسی است. رئیس جمهور بالاترین مقام و نماینده دولتی است که مستقیماً توسط مردم برای یک دوره ۶ ساله انتخاب می‌شود. مجالس فدرال و ملی قوه مقننه را تشکیل می‌دهند که در این میان مجلس ملی از اهمیت بسزایی برخوردار است. اعضاء مجلس فدرال از پارلمان‌های ایالت‌ها انتخاب و برگزیده می‌شوند. دولت از صدراعظم، معاون اول او و وزراء تشکیل یافته است (Hausmaninger, 2003: 139).

اولین قانونی که می‌توان آن را در اتریش مقدمه‌ای بر قانون اساسی کنونی این کشور برشمرد قانون اساسی سال ۱۸۶۷ می‌باشد که پایه تشکیل امپراتوری اتریش - مجارستان را بنا نهاد. قانون اساسی جدید پس از تشکیل حکومت جمهوری در اتریش (۱۹۱۸م) در سال ۱۹۲۰ میلادی به تصویب رسید. در تدوین این قانون هانس کلسن متخصص برجسته حقوق بین‌الملل نقشی مؤثر و مهم ایفاء نمود. در جمهوری دوم که پس از جنگ جهانی دوم در اتریش به وجود آمد (۱۹۴۶م) دوباره قانون اساسی سال ۱۹۲۰ میلادی مورد احترام و عمل قرار گرفت و این کشور را یک جمهوری دموکراتیک، فدرال و مبتنی بر تفکیک قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه اعلام نمود. از همان زمان بود که اتریش جزء کشورهای امضاکننده حقوق بشر سازمان ملل قرار گرفت (کارگزاری، ۱۳۸۳: ۲۷۶). گرچه تضمین عرفی این حقوق سابقه‌ای نسبتاً طولانی در اتریش دارد، با این حال، اصول قراردادهای حمایت حقوق انسانی و آزادی‌های بنیادین که در قانون اساسی مورد استفاده قرار گرفته و ضمیمه آن شده است تأمین‌کننده و حافظ این حقوق در اتریش است. در قانون اساسی اتریش حقوق ملت و اینکه تمام آن‌ها در مقابل قانون یکسان هستند و هیچ فردی به لحاظ رنگ پوست، نژاد و زبان به افراد دیگر برتری ندارد و همچنین حقوق مربوط به آزادی، شغل، مسکن، مسافرت و مهاجرت برای شهروندان این کشور مورد تأکید قرار گرفته است. بر این اساس حق همه افراد اتریش است که در صورت احساس ظلم و ستم به دستگاه قضایی مراجعه کرده و دیوان عالی قضایی باید به دعاوی رسیدگی کند.

قوه مقننه از دو مجلس یکی مجلس فدرال با ۵۸ عضو (برای مدت ۶ سال) و دیگری مجلس ملی با ۱۸۳ عضو (برای مدت ۴ سال) تشکیل یافته است. نهاد قانونگذاری ایالت‌ها مجلس ایالتی می‌باشد. ایالت‌ها به تناسب نرخ جمعیتی ساکنان از تعداد متفاوتی نماینده برخوردار می‌باشند. در جهت قانونگذاری مشترک توسط مجلس شورا و مجلس فدرال، قانون اساسی چهار راه حل را پیش رو گذارده که در زمینه‌های مختلف از آن‌ها استفاده می‌شود: الف) قانونگذاری بر اساس لوایح دولتی، ب) ارائه طرح‌های قانونی، ج) اقدامات مجلس‌های ایالتی در قانونگذاری و د) همه‌پرسی (Hausmaninger, 2003: 139).

رئیس‌جمهور، صدراعظم، وزرا و معاونان وزارتخانه‌ها را می‌توان از جمله بالاترین مقامات اجرایی کشور اتریش دانست. بر اساس اصول فدرالیستی، نهاد امور اداری در سطح ملی، نهاد امور اداری ایالتی و نهاد خودمختار اداری در سطح نواحی و شهرها فعالیت دارند. ساختار اداری سه مرحله‌ای در اتریش شاخص و بارز است. تصمیمات یک اداره می‌تواند مورد مخالفت مرجع بعدی قرار گیرد. برای مخالفت با تصمیمات بالاترین مراجع اداری، راه برای مراجعه به دادگاه‌های مستقل عمومی (دادگاه قانون اساسی و دیوان اداری) وجود دارد.

– دیوان قانون اساسی اتریش و نظریات هانس کلسن

می‌توان گفت که دیوان قانون اساسی اتریش قدیمی‌ترین دادگاه قانون اساسی است که براساس نظرات هانس کلسن شکل گرفته و الگویی برای دیگر دادگاه‌های قانون اساسی در سراسر جهان به ویژه اروپا بوده است. «در واقع اصل وجود محکمه‌ای برای دعاوی اساسی از الگوی اتریشی اقتباس شد» (fromont, 2003: 90).

الگوی اروپایی دادگاه قانون اساسی بدون کلسن به وجود نمی‌آمد. کلسن با نوشته‌ها و طرح خود برای قانون اساسی ۱۹۲۰ اتریش به تدوین یک الگوی جدید دادرسی اساسی پرداخت. از این سامانه به الگوی اروپایی دادرسی اساسی یاد می‌شود. ساختار نظری هانس کلسن به خوبی نشان داده است که تأسیس دادگاه قانون اساسی کاملاً با نظریه تفکیک قوا سازگار است. براساس نظر کلسن، باید برای قانون اساسی به عنوان هنجار بنیادین بیش‌ترین ثبات ممکن را از طریق دشوار ساختن بازنگری آن فراهم آورد. اصولاً تضمین قانون اساسی با فراهم ساختن امکان ابطال اعمال خلاف آن میسر می‌شود اما در هیچ حالتی نباید امکان ابطال اعمال غیرقانونی را به نهادی سپرد که خود، مرتکب این اعمال شده است زیرا در

واقع، نهاد قانونگذار همانند خالق مختار حقوق در نظر گرفته می‌شود. نه چونان مجری حقوق که مقید به چارچوب‌های قانون اساسی است. بنابراین نباید مسأله نظارت بر تبعیت مجلس از قانون اساسی را به خود او واگذار کرد. مسئولیت ابطال اعمال خلاف قانون اساسی را باید به نهادی مستقل و غیر از مجلس یعنی دادگاه قانون اساسی سپرد. کلسن معتقد است همچنان که اداره (قوه مجریه) و دادگستری (قوه قضاییه) از قانون تبعیت می‌کنند، قانونگذار هم باید مطلقاً از قانون اساسی تبعیت کند (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

او در پاسخ به ایراد مخالفت این ایده با تفکیک قوا، نظریه مشهور خود یعنی قانونگذاری منفی را مطرح می‌کند. براساس آن، ابطال یک قانون به معنای وضع یک قاعده (هنجار) کلی است. اما تفاوت اساسی قانونگذاری با ابطال ساده قوانین در این است که قانونگذار سلبی از آزادی آفرینش قانونگذار وضعی برخوردار نیست و چارچوب تمام فعالیت‌های وی دقیقاً توسط قانون اساسی تعیین شده است. الگوی کلسنی جایگاهی خارج از سه قوا برای دادگاه قانون اساسی تعیین کرده است. دادگاه قانون اساسی باید برای تضمین نظارت فعال بر دولت وارد صحنه شود. چون در نظام‌های پارلمانی و نیمه پارلمانی تحول پارلمان به سوی «نظام اکثریتی»، در عمل منجر به اعطای مصونیت قضایی به کارکردهای دولت می‌شود زیرا دولت مقررات مورد نظر خود را به صورت لوایح قانونی به تصویب پارلمانی می‌رساند که اکثریت آن گوش به فرمان او هستند (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۴). نظرگاه کلسن تا حدودی کاربردی، عملیاتی و برگرفته از تجربیات تاریخی است. از این روی او در کتاب نظریه محض حقوق چنین می‌گوید: «هر هنجار، اعتبار خود را از هنجار فرازین می‌گیرد و اعتبار قوانین ناشی از انطباق آنها با قانون اساسی است. این انطباق می‌تواند با روشی پویا یعنی مطابقت تصویب آن با تشریفات مقرر شده در قانون اساسی حاصل شود یا با روش ایستا یعنی مطابقت با مفاد مقرر شده در قانون اساسی.» (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۷۱) در پایان، کلسن مرجع صیانت را تجویزی دانسته و لزوماً برای اعمال قانون اساسی ضروری نمی‌داند. در نتیجه از دیدگاه انتقادی، این نظر که صیانت از قانون اساسی وسیله‌ای برای تحقق برتری قانون اساسی است خطا خواهد بود (Troper, 1974: 133)؛ لذا دلیل نظری برتری قانون اساسی و لزوم ایجاد دادرسی اساسی را باید در مبانی دیگری جست‌وجو کرد که در بخش قبل توضیح مختصری درباره آن آورده شد.

۱. دادرسی اساسی؛ چرایی و چگونگی

دیوان قانون اساسی نهاد عالی قضایی جهت تضمین رعایت قانون اساسی و قدرت انحصاری نظارت بر مطابقت قوانین با قانون اساسی است. در این قسمت و قبل از ورود به بخش ویژه آشنایی با نظام دادرسی اساسی در کشور اتریش لازم است مختصری درباره دادرسی اساسی، توجیحات حقوقی و فلسفی آن و همچنین الگوهای موجود در نظام‌های حقوقی - سیاسی مختلف جهان توضیح داده شود.

۱-۱. تعریف دادگاه‌های قانون اساسی

در تعریف این نهاد بیان‌های متعددی وارد شده است. می‌توان قدر مشترک تعریف‌های موجود را این‌گونه بیان کرد: «دادگاه قانون اساسی، دادگاهی است که برای رسیدگی انحصاری و اختصاصی به ترافعات حقوق اساسی تشکیل می‌شود» (فاورو، ۱۳۸۴: ۳۳۹). این دادگاه در خارج از دستگاه قضایی قرار داشته و نسبت به تمام قوای عمومی (تقنینی، قضایی و اجرایی) از استقلال برخوردار است. «دیوان عالی» یا «دادگاه عالی» یا حتی «شعبه مربوط به قانون اساسی» یک دیوان عالی می‌تواند یک نهاد قضایی - اساسی باشند، اما دادگاه قانون اساسی نیستند. برعکس، اگر دادگاه قانون اساسی در چارچوب تعریف ارائه شده قرار گیرد، دیگر این نکته که دادگاه قانون اساسی رسماً عنوان «شورا» یا «دادگاه» یا حتی «دیوان عالی» را داشته باشد، چندان مهم نیست. دادگاه قانون اساسی، قدرت منحصر به فرد تشخیص و تمییز تطابق قوانین با قانون اساسی است.

دادگاه قانون اساسی نهادی قضایی است که خارج از نظام دادگاه‌های عادی قرار می‌گیرد و از دیگر نهادهای دولتی کاملاً مستقل است. این دادگاه، دادگاه استیناف یا دادگاه عالی ناظر بر دادگاه‌های دیگر نیست. این دادگاه صلاحیت بررسی قانون عادی را دارد و اگر آن را خلاف قانون اساسی تشخیص دهد، بطلان آن را اعلام می‌کند. ناگفته پیداست، با توجه به تصریح حقوق بنیادین افراد در قوانین اساسی، نظارت و حمایت از این حقوق از صلاحیت‌های دادگاه قانون اساسی است. بنابراین ویژگی‌های استقلال از دیگر قوا، رسیدگی به ترافعات اساسی خارج از دادگاه‌های عادی، قدرت ابطال قوانین مغایر با قانون اساسی و حمایت از حقوق بنیادین افراد، شاخصه‌های «دادگاه قانون اساسی» است. همچنین با توجه به لزوم حضور قضات در بین اعضای دادگاه، می‌توان آن را نهادی قضایی دانست. اما این دادگاه مرجع فرجام‌خواهی دادگاه‌های عادی نیست (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۳).

- وظایف و کارکردهای مختلف دادرسی اساسی را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:
- نظارت بر انطباق مصوبات پارلمان با قانون اساسی
 - تفسیر قانون اساسی
 - نظارت بر صحت انتخابات و رأی‌گیری‌های سیاسی (انتخابات پارلمانی یا ریاست جمهوری و همه‌پرسی)
 - تضمین کارکرد صحیح قوای عمومی:
 - الف - تنظیم قوای عمومی (مثلاً در موارد تعارض صلاحیت بین مجریه و مقننه) یا بین دولت و واحدهای محلی به ویژه در نظام‌های فدرال یا نیمه فدرال؛
 - ب - کارکرد سیاسی (مانند اعمال دادرسی سیاسی، نظارت بر اعمال اختیارات استثنایی، مشارکت در اعمال قدرت سیاسی و...).
 - پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های بنیادین (گرچی، ۱۳۸۷: ۱۶۱)

۲-۱. نظریه‌های موجود برای توجیه نهاد دادرسی اساسی

برای تبیین فلسفه حاکم بر صیانت از قانون اساسی باید به فلسفه حاکم بر این قانون اشاره کرد که این مهم نیز منوط به آشنایی با تاریخ جنبش قانون اساسی است (ویژه، ۱۳۸۵: ۱۴۷). قانون اساسی به معنای عام کلمه «به تمامی قواعد و مقرراتی گفته می‌شود که مربوط به قدرت، انتقال و اجرای آن است. قانون اساسی از یکسو حدود آزادی فرد را در برابر عملکرد قدرت و از سوی دیگر حد و مرز اعمال تشکیلات حاکم را در برخورد با حوزه حقوق فردی رسم می‌کند» (قاضی، ۱۳۸۲: ۹۰). اهمیت قانون اساسی به دلیل رعایت نظمی است که برای بقای جامعه ضروری بوده و سرپیچی از آن سبب بی‌ثباتی روند زندگی شهروندان و اختلال در روابط آنها با یکدیگر و دولت‌مردان می‌شود (کدخدایی، ۱۳۸۲: ۲۲۵). با همین تعریف مختصر آشکار است که قانون اساسی در بافت رژیم سیاسی و ساخت حقوقی هر دولت - کشوری رکن اصلی محسوب می‌شود. «از طرفی باید توجه داشت که نظام حقوقی هر کشور متشکل از نهادها و هنجارهایی است که در درون این نظام با یکدیگر در تعامل هستند و همگی در راستای غایت آن قرار دارند. نظارت نهادهای این نظام بر هنجارها نیز از همین تعامل نشأت می‌گیرد. حال در جایی که نظارت به تقویت سلسله‌مراتب هنجارها و حمایت از حقوق بنیادین بیانجامد، کارکرد نهاد ناظر اهمیتی فزون‌تر می‌یابد. لذا نقش نهاد صیانت از قانون اساسی بسیار قابل تأمل است»

(تروپه، ۱۳۸۳: ۲۶۲). در واقع، دادرسی اساسی و نهادهای اعمال کننده آن، سازوکارهای لازم را برای تضمین اصول مندرج در قانون اساسی فراهم می‌سازند و به عبارت دیگر بدون نهاد پاسدار و تضمین‌گر، نیل به اهداف فلسفی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قانون اساسی امکان‌پذیر نخواهد بود و قانون اساسی بدون نهاد صیانت‌کننده، به متنی ایدئولوژیک، آرمانی و دست‌نیافتنی مبدل خواهد شد (موسی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: مقدمه). این مهم وقتی تأمین خواهد شد که قانونگذار عادی نتواند قانونی خلاف آن وضع کند و در صورت وضع، مرجعی وجود داشته باشد که آن را لغو و ابطال کند (طباطبایی مومنی، ۱۳۸۰: ۱۸۵).

در این راستا ضمانت‌های احترام به قانون اساسی موضوعات ذیل را در بر می‌گیرد: اول، وجود سلسله‌مراتب قواعد حقوقی (قواعد فروتر باید به لحاظ شکلی و محتوایی انطباق با قواعد برتر را رعایت کنند و قانون اساسی در رأس این سلسله است)، دوم، برتری قانون اساسی (به سبب قدرت نخستین واضع آن یعنی قوه مؤسس و دیگری شیوه تجدیدنظر خاص آن) و سوم، کنترل قوانین به وسیله قانون اساسی (که نتیجه منطقی موارد قبل است) (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۰۵-۱۰۱).

قاعدتاً اینکه در اسناد حکومتی یا عملکرد قوه مؤسس، وجود نهاد صیانت از قانون اساسی در نظر گرفته شده باشد و حتی در متن قانون اساسی نیز آمده باشد به هیچ وجه توجیه‌کننده ضرورت وجود چنین فرآیندی نبوده و لازم است این توجیه فلسفی - حقوقی به شکل پیشینی ارائه شود زیرا «ارجاع یک قاعده مثبت قانون اساسی به خودی خود توجیه کافی را در این خصوص فراهم نمی‌آورد» (Habermas, 1995)؛ یک توجیه ماهوی باقی است و باید به دنبال دلایل مشروعیت این تصمیمات بود؛ یعنی ارزش‌هایی که مقتضای این تصمیمات هستند. مشروعیت صیانت از قانون اساسی بستگی به سازگاری با ساختار آن نظام حقوقی دارد که از طریق عدم ورود مرجع صیانت به مفاد و ماهیت قوانین و از طرفی نوع سازوکارهای مورد استفاده آن حاصل می‌شود (Nikolic, 1999: 310). در اینجا توجهات بیرونی در ارتباط با اصول فراحقوقی یا سیاسی - اخلاقی یا سیاسی - حقوقی مراد ما هستند (wroblewski, 1971: 53-54). در نهایت تمام نظرات توجیه‌کننده باید بر اساس دو اصل مهم برتری قانون اساسی موضوعه و مبانی دموکراسی باشد که در زیر به آن‌ها پرداخته شده است:

۱-۲-۱. توجیه با توسل به برتری قانون اساسی

این بحث به دو صورت مطرح می‌شود: نخست، توجیه قوی؛ برتری قانون اساسی متضمن نظارت است و دوم توجیه ضعیف؛ قانون اساسی همیشه برتر نیست و اگر بخواهیم همواره آن را برتر بدانیم تنها وسیله دستیابی به آن نظارت است (Eisenmann, 1928). این توجیه با ایرادات زیادی مواجه شده است و باید توجیحات مستدل‌تری را در این باره در نظر گرفت.

۱-۲-۲. دموکراسی

این دیدگاه مبتنی بر دو اصل است: نخست قانون اساسی حقوق بنیادین و ارزش‌های اساسی را اعلام می‌کند به طوری که برتری قانون اساسی متضمن برتری این ارزش‌هاست و دوم اینکه قانون اساسی تجلی اراده مردم حاکم است به طوری که در این صورت نظارت به صورت تضمینی برای دموکراسی جلوه می‌کند که این اصل بیشتر قابل دفاع است (تروپه، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

بنابراین در مجموع، مشاهده می‌شود که منطق حاکم بر صیانت از قانون اساسی با عنایت به سلسله‌مراتب هنجارها، متن قانون اساسی، قدرت تمیز قاضی و نظریه نمایندگی و دموکراسی کارا بوده و به تعبیری در نظام‌های مختلف حقوقی، دادگاه‌های قانون اساسی در فرآیند قانونگذاری موثر هستند.

۱-۳. روش‌های حل تعارض و الگوها

در راستای اصل «برتری قانون اساسی»، امروزه شاهد ایجاد نهاد صیانت از قانون اساسی در تمامی کشورها و نظام‌های حقوقی هستیم. شیوه نظارت در اغلب کشورها به لحاظ تقلید و اقتباس از یکدیگر دارای وجوه تشابه فراوانی است که به طور کلی به دو دسته کنترل به وسیله دستگاه قضایی و کنترل به وسیله نهاد سیاسی تقسیم می‌شوند. تفاوت مهم این دو روش آن است که در نظام غیرقضایی (اروپایی - سیاسی) دعاوی مربوط به صیانت از قانون اساسی از دعاوی عادی جداست (Rousseau, 1998: 13-14)؛ ولی در این بخش و با عنایت به همین تقسیم‌بندی کلی و به شکل کاربردی می‌توان به چهار الگوی عملیاتی دست یافت که عبارت‌اند از:

۱-۳-۱. مدل آمریکایی

عناوین دیگر این مدل «غیر متمرکز»، «پسینی» و «قضایی» است. در این مدل نهاد ناظر وابسته به دستگاه و قوه قضاییه است. شیوه و آیین دادرسی آن نیز کاملاً مبتنی بر روش‌های قضایی بوده و رسیدگی‌ها بر اساس درخواست شهروندان و طرفین دعوا صورت می‌گیرد. چنین اختیاری در قانون اساسی آمریکا تصریح نشده و صرفاً براساس حکم یک پرونده قضایی توسط قاضی مارشال ایجاد شد با این استدلال که: قانون اساسی در بالاترین جایگاه سلسله‌مراتب قواعد حقوقی است و قوه قضاییه هم پاسدار قانون اساسی است (Mason, Beany, 1964: 13-16)؛ این روش دادرسی اساسی تأثیر زیادی هم در بافت حکومت دارد. نظامی که در آن دادگاه‌ها می‌توانند در فضای دموکراتیک آن با قدرت بستیزند باید نظامی مختلط [نظامی که در آن مراکز مختلف قدرت و اثرگذار هم‌عرض قابل تصور است] تلقی شود (pasquino, 1998: 38)؛ یعنی با توجه به روش دادرسی اساسی می‌توان نوع بافت نهاد دادرسی اساسی را در نظام حکومتی تحلیل کرد.

۱-۳-۲. مدل اروپایی

اصطلاح دیگر این مدل «کلسنی و متمرکز» است. در این روش، نهاد ناظر مستقل بوده و به هیچ یک از قوای سه‌گانه وابسته نیست. هر چند این نهاد، مستقل است اما شیوه و آیین رسیدگی آن مبتنی بر آیین دادرسی قضایی است و بر اساس اصول قضایی رسیدگی می‌کند، ولی شهروندان و طرفین دعوا حق درخواست رسیدگی نداشته و فقط برخی مراجع حکومتی و دولتی حق این درخواست را دارند. برای نمونه می‌توان به دادگاه قانون اساسی آلمان فدرال، دادگاه قانون اساسی ترکیه و دیوان عالی قانون اساسی سوریه اشاره داشت (کارگزاری، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

۱-۳-۳. مدل مختلط (شیوه آمریکایی - اروپایی)

در این شیوه نهاد ناظر مستقل از قوای سه‌گانه است اما برخی از اعضا لزوماً از میان قضات انتخاب می‌شوند، هم‌چنین رسیدگی در این دادگاه کاملاً مبتنی بر شیوه قضایی بوده و علاوه بر این، طرفین دعوا یا سایر شهروندان نیز حق درخواست رسیدگی دارند. تنها تفاوت این مدل با مدل آمریکایی در استقلال آن از قوه قضاییه و تنها تشابه آن با مدل اروپایی در استقلال آن

است. برای نمونه می‌توان به دادگاه عالی قانون اساسی مصر و دادگاه قانون اساسی کره جنوبی استناد کرد. (زکریا یعقوبی diplomatist.blogfa.com).

۱-۳-۴. مدل شورایی (فرانسوی)

حقوقدانان فرانسوی همواره به این امر پایبند بوده‌اند که هیچ نهاد قضایی نباید اختیار و قدرت نظارت بر انطباق قوانین با قانون اساسی را داشته باشد زیرا قانونگذار به عنوان صدای ملت بهترین حافظ حقوق بنیادین است (Capeletti, 1970: 17-18) در این مدل، نهاد ناظر علاوه بر این که مرجعی مستقل است، نوع رسیدگی و ترکیب اعضا هويت و ماهیتی سیاسی به آن بخشیده است. علاوه بر این، در این شیوه قوانین نه بر اساس درخواست، بلکه به صورت خودکار برای اظهارنظر به این نهاد ارسال می‌شوند. شورای قانون اساسی فرانسه و شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از مصادیق این مدل برشمرد.

۲. وظایف و کارویژه‌های دیوان قانون اساسی اتریش

دیوان قانون اساسی اتریش (les cours constitutionnelles) قدیمی‌ترین دادگاه قانون اساسی است که براساس نظرات هانس کلسن شکل گرفته و الگویی برای دیگر دادگاه‌های قانون اساسی در سراسر جهان به ویژه اروپا بوده است (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۱). دیوان قانون اساسی، عالی‌ترین دادگاه اتریش برای پاسداری از حقوق اساسی است. گاهی قضات این دیوان تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که نتایج سیاسی گسترده‌ای را در پی دارد. دیوان به عنوان یک دادگاه نمی‌تواند در ابتدا به یک دعوا رسیدگی کند اما در صورت ارجاع یک دادخواست قابل پذیرش، باید تصمیمی درباره آن اتخاذ کند. در گذشته دیوان این اختیار را داشت که در مورد قوانین مخالف با قانون اساسی رأساً اعلام مخالفت کند. البته امروزه نیز نوعی نظارت بر قانونگذاری امکان‌پذیر است و آن در صورتی است که دیوان نسبت به مغایرت یک قانون با قانون اساسی تردید داشته باشد. الگوی اروپایی دادگاه قانون اساسی بدون کلسن به وجود نمی‌آمد. کلسن با نوشته‌ها و طرح خود برای قانون اساسی ۱۹۲۰ اتریش به تدوین یک الگوی جدید دادرسی اساسی پرداخت. از این سامانه به «الگوی اروپایی دادرسی اساسی» یاد می‌شود (faber, 2008: 50). در این نظام، ترافعات اساسی از ترافعات عادی جدا شده و در صلاحیت یک دادگاه اختصاصی قرار می‌گیرد.

این دادگاه حتی بدون وجود یک دعوا به معنای خاص کلمه و صرفاً با ارجاع مقامات سیاسی یا قضایی و یا افراد عادی به صدور حکم می‌پردازد و نظرات آن نیز دارای «اعتبار مطلق امر قضاوت شده» است (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۱).

پس از بیان تعاریف و مبانی نظری مرتبط با دادرسی اساسی برای آشنایی بیشتر با دیوان در بخش بعد تاریخچه، ارکان، صلاحیت و کارکرد دیوان قانون اساسی اتریش را بررسی می‌کنیم.

۱-۲. تاریخچه دیوان قانون اساسی اتریش

از زمان لاک و مونتسکیو این تفکر شکل گرفته که تنها ضمانت برای آزادی‌های عمومی تفکیک قواست. با این وجود وقتی وظایف اصلی دولت کشور تفکیک می‌شود مسأله دیگری مطرح می‌شود که مسأله دستورگرایی است و به تبع آن مسأله عملکرد ضمانت‌ها در برابر هریک از قوا (گواستینی، ۱۳۸۷: ۱۹۳) برجسته‌ترین واقعه نیمه دوم قرن بیستم توسعه دادرسی اساسی در عرصه حقوق اساسی اروپایی است. اکثر دادگاه‌های قانون اساسی در اروپای غربی تشکیل شده است. با این وجود شکل جدید دادرسی اساسی در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا نیز ظاهر شده است.

تاریخ دادگاه‌های قانون اساسی چندان دراز نیست. در واقع از سال ۱۹۲۰ میلادی با ایجاد دادگاه قانون اساسی اسلواکی (قانون اساسی ۲۹ فوریه ۱۹۲۰) و دیوان عالی قانون اساسی اتریش (قانون اساسی اول اکتبر ۱۹۲۰) این روند آغاز می‌شود. اندیشه یک دادگاه شاهنشاهی دارای صلاحیت‌های یک دادگاه قانون اساسی، حداقل درباره ترافعات فدرال از سال ۱۸۴۸ در اتریش و آلمان مطرح شد. در اتریش این ایده در سال ۱۸۶۸ محقق شد. اولین رگه‌های دادرسی اساسی در اتریش به قانون اساسی ۱۸۶۷ برمی‌گردد. براساس آن، دادگاه امپراتوری به عنوان مرجع رسیدگی به موارد نقض حقوق اساسی افراد به حساب می‌آمد. در زمان سقوط امپراتوری، مجلس ملی در ۱۹۱۹ قانونی تصویب کرد که در آن دیوان عالی قانون اساسی را جایگزین دادگاه امپراتوری کرد. قانون اساسی ۱۹۱۹ نیز صلاحیت نظارت پیشینی بر قوانین مصوب مجلس را بدان اعطا کرد. این قانون اساسی ۱۹۲۰ بود که شکل نهایی دیوان قانون اساسی را به صورت امروزی مشخص ساخت. البته دیوان در ۱۹۲۵ و ۱۹۲۹ تغییراتی یافت و حتی در اثر کودتای ۱۹۳۳ حذف شد. اما با اراده قانونگذار اساسی در ۱۹۳۴ تحت عنوان «دیوان فدرال» احیا شد. در اثر اشغال اتریش

توسط آلمان بار دیگر دیوان در سال ۱۹۳۸ منحل شد و سپس با الحاق اصل ۴۸ به قانون اساسی در ۱۹۴۵ به طور مجدد تشکیل شد (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۱).

۲-۲. ساختار دیوان قانون اساسی اتریش

نهاد تصمیم‌گیری در دیوان قانون اساسی هیأت عمومی است. هیأت عمومی معمولاً برای رسیدگی محتوایی، هر سه ماه یک بار جلسه دارد. قضاتی که به عنوان «مخبر دائمی» انتخاب می‌شوند باید گزارش خود را در مورد پرونده‌ها به گونه‌ای تهیه کنند که بتوان آن‌ها را در هیأت عمومی مورد بررسی قرار داد و احتمالاً قطعی کرد. در نهایت بیش از ۸۰ نفر در دیوان قانون اساسی مشغول به کارند. در دفتر ریاست، «مدیر دفتر» (یا مدیر دبیرخانه دیوان) روند صحیح کارهای جاری را تضمین می‌کند. بخش مدیریت اجرایی، تمامی پرونده‌ها را ثبت و آرای دیوان را ارسال می‌کند. بخش ثبت، مرکز جمع‌آوری اسناد دیوان است. دیوان قانون اساسی به طور متوسط در هر سال به ۳ هزار پرونده جدید رسیدگی می‌کند. آرای صادر شده از دیوان نیز در حدود همین تعداد است. در هر اجلاس، قضات حدود ۷۰۰ پرونده را رسیدگی می‌کنند (faber, 2008: 49). در دیوان ۱۴ عضو اصلی و ۶ عضو علی‌البدل (در صورت بیماری یا ذی‌نفع بودن یکی از اعضای اصلی در دیوان شرکت می‌کنند) که باید حداقل تحصیلات حقوقی و تجربه حرفه‌ای گسترده داشته باشند پیش‌بینی شده است. قضات از حرفه‌های مختلف، (استاد دانشگاه، کارمند دولتی، وکیل) ایالات متعدد و از حوزه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی هستند که ترکیب متکثر دیوان را تضمین می‌کند (بند ۳ اصل ۱۴۷ قانون اساسی فدرال B-VG). انتخاب اعضای دیوان متأثر از قواعد سیاسی حاکم است زیرا هر یک از مجالس ملی و فدرال سه عضو را تعیین می‌کنند و در مقابل، دولت فدرال به تنهایی هشت عضو از جمله: رئیس و نایب رئیس را تعیین می‌کند. به این دلیل اکثریت حاکم می‌تواند ترکیب دیوان را مهندسی کند. البته این واقعیت وجود دارد که قضات دیوان پس از انتخاب تا هفتاد سالگی در این سمت باقی هستند. عضویت در دیوان قانون اساسی با عضویت در دولت فدرال یا دولت محلی، مجلس ملی، شورای فدرال یا هر نهاد دیگری که دارای ویژگی نمایندگی عمومی است قابل جمع نیست. نامزدهای کسب پست ریاست دیوان یا جانشین او نباید در ۴ سال گذشته در یکی از این نهادها عضو بوده باشند (بند ۴ و ۵ اصل ۱۴۷ قانون اساسی فدرال B-VG). دیگر مشاغل خصوصی با عضویت در دیوان قابل جمع است.

۲-۳. محدوده صلاحیت دیوان در ورود به رسیدگی

دیوان قانون اساسی باید در چارچوب موارد درخواستی خواهان به رسیدگی پرداخته و صلاحیت بررسی فراتر از این موارد را ندارد. البته رعایت این مسأله برای دیوان بسیار مشکل است. مخصوصاً هنگامی که ابطال جزئی یک قانون باعث تغییر در کارکرد و معنای آن قانون می‌شود. در این مورد دیوان مهلتی را به قانونگذار برای بازنویسی قانون اعطا می‌کند. اصلاحات قانون اساسی در سال ۱۹۷۵ به دیوان اجازه داد در دو مورد فراتر از موارد درخواست شکایت، حکم صادر کند: ۱- در موردی که مصوبه توسط نهاد تقنینی فاقد صلاحیت به تصویب رسیده باشد، ۲- مصوبه به صورت غیرقانونی منتشر شده باشد. اصل بر عطف به ماسبق نشدن احکام ابطال جزئی و کلی قوانین توسط دیوان است (بند ۳ اصل ۱۳۹ قانون اساسی فدرال B-VG). اثر رأی از زمان انتشار رأی دیوان در بولتن قوانین فدرال آغاز می‌شود بنابراین قانون ابطال شده آثار قبلی خود را بر جای خواهد داشت. دیوان می‌تواند زمان آغاز اثر رأی خود را به تأخیر بیندازد اما این مهلت نمی‌تواند از یک سال بیشتر شود. ابطال قانون توسط دیوان همان عمل تقنینی است که کلسن از آن به قانونگذاری سلبی یاد کرده است.

۲-۴. صلاحیت‌های دیوان در تطبیق قوانین

صلاحیت نظارت بر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۲-۴-۱. نظارت پیشگیرانه

«هرگاه یک عمل قانونگذاری یا یک عمل اداری به حوزه صلاحیت‌های دولت مرکزی یا یک دولت ایالتی تجاوز کند، دیوان قانون اساسی با درخواست دولت مرکزی یا دولت ایالتی به تعیین حدود صلاحیت می‌پردازد» (بند ۲ اصل ۱۳۸ قانون اساسی فدرال B-VG). این صلاحیت دیوان درباره «مصوبات» حین تصویب آنها توسط مجالس و آیین‌نامه‌ها یا دیگر اعمال اداری اعمال می‌شود. تصمیم دیوان در این خصوص در «بولتن قوانین فدرال» منتشر می‌شود و دارای قدرت الزام‌آور و ارزش قانون اساسی است (faber, 2008: 50).

۲-۴-۲. نظارت پسینی

۲-۴-۲-۱. شکایت دولت‌های ایالتی و فدرال

دولت‌های ایالتی می‌توانند علیه قوانین فدرال به خاطر تجاوز به قانون اساسی شکایت

کنند. دولت فدرال هم می‌تواند دعوی مشابهی را علیه دولت‌های ایالتی مطرح کند. (اصل ۱۳۹ قانون اساسی فدرال B-VG). این شیوه تضمینی برای رعایت قواعد ماهوی مربوط به تقسیم صلاحیت‌ها بین دولت مرکزی و دولت‌های محلی است (faber, 2008: 52).

۲-۲-۴-۲. ارجاع توسط دادگاه‌ها

در اتریش دیوان عالی اداری، دیوان عالی کشور و دادگاه‌های تجدیدنظر اجازه دارند تا ایرادات مربوط به مغایرت قوانین با قانون اساسی که در حین اجرا و استناد آن قانون در دادگاه آشکار می‌شود را به دیوان ارجاع دهند (Constitutional court act, art. 11).

۲-۲-۴-۳. ارجاع توسط نمایندگان

از سال ۱۹۷۵ این امکان برای یک سوم اعضای مجلس ملی یا مجلس فدرال و نیز شورای ایالتی به وجود آمده است که به دیوان قانون اساسی رجوع و تقاضای مداخله کنند. قوانین اساسی ایالت‌ها نیز می‌تواند اختیار مشابهی را به یک سوم نمایندگان مجالس ایالتی اعطا کند. (بند ۱ اصل ۱۴۰ قانون اساسی فدرال B-VG). در عمل چون احزاب بزرگ می‌توانند حداقل یک سوم پارلمان را بدست بیاورند این روش تضمین مناسبی برای اقلیت پارلمان است تا بتواند قوانین مصوب اکثریت را به معرض دادرسی اساسی قرار دهد. کلسن در سال ۱۹۲۸ میلادی حمایت از اقلیت پارلمانی را یکی از کارکردهای دادرسی اساسی تلقی می‌کرد: «دربارۀ طرح شکایت علیه قوانین، این نکته بسیار مهم است که به اقلیت پارلمانی نیز حق شکایت داده شود. اهمیت این مسئله چندان زیاد است که در دموکراسی‌های پارلمانی، دادرسی اساسی باید ضرورتاً به حمایت از اقلیت پردازد» (kelsen, 1928: 247).

۲-۲-۴-۴. ارجاع توسط خود دیوان

دیوان قانون اساسی دارای صلاحیت بررسی خودکار قانون عادی با قانون اساسی است؛ مشروط به اینکه قانون موردنظر مبنای موضوع در حال رسیدگی دیوان باشد و نیز دیوان درباره انطباق این قانون با قانون اساسی تردید داشته باشد. یک قانون می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مبنایی برای تصمیم دیوان قانون اساسی جهت ورود باشد. زمانی که این قانون درباره پرونده مطروحه نزد دیوان اعمال می‌شود، خود مبنای مستقیم تصمیم‌گیری دیوان است. مبنای قرار گرفتن غیرمستقیم در مواردی است که یک عمل اداری

یا هنجار کلی مبتنی بر یک هنجار برتر باشد. مثلاً هنگامی که فردی از یک عمل اداری که مغایر با حقوق تضمین شده‌ او توسط قانون اساسی است، شکایت می‌کند، با این استدلال برخورد می‌کند که این عمل اداری مبتنی بر یک قانون مغایر با قانون اساسی است. البته این خود دیوان است که از میان پرونده‌های مختومه مواردی را انتخاب می‌کند تا مورد ارزیابی قرار دهد. این روش اصلی‌ترین شیوه نظارت دیوان بر انطباق قوانین عادی با قانون اساسی است (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۷۷).

۲-۴-۵. شکایت افراد

از سال ۱۹۷۵ افراد نیز می‌توانند مسأله مطابقت قانون با قانون اساسی را مورد اعتراض قرار دهند مشروط بر آنکه حقوق آن‌ها توسط قانون مذکور مورد تجاوز قرار گرفته شده باشد و این قانون بدون نیاز به تصمیم قضایی یا اداری قابل اجرا باشد. (بند ۱ اصل ۱۴۴ قانون اساسی فدرال B-VG)

۲-۵. صلاحیت‌های دیوان - غیر از تطبیق قوانین

این‌گونه صلاحیت‌های دیوان را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد:

۲-۵-۱. صلاحیت ویژه دادرسی اداری

دیوان قانون اساسی در مواردی می‌توانست به دعاوی مربوط به اعمال اداری در کنار دیوان عالی اداری به عنوان مرجع ترافعات اداری رسیدگی کند (ماده ۱۴۴ قانون اساسی فدرال B-VG). دیوان قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به شکایات علیه آیین‌نامه‌های مصوب مقامات اداری را دارا بود. برای انجام این رسیدگی باید مشخص می‌کرد که حقوق تضمین شده قانون اساسی در مورد اشخاص، مورد تعرض واقع شده یا اینکه اجرای خود آن قانون غیرقانونی بوده است. این چنین شکایتی می‌توانست در دیوان قانون اساسی مطرح شود البته به شرطی که دیگر مراحل رسیدگی به اتمام رسیده باشد. یعنی در مقابل دیوان عالی اداری که وظیفه رسیدگی به تجاوز علیه حقوق به رسمیت شناخته شده در قانون عادی را دارد، دیوان قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به موارد تعرض به حقوق تضمین شده توسط قانون اساسی را داشت. از سال ۱۹۹۱ نظارت بر اعمال الزام‌آور مقام‌های اداری به دادگاه‌های اداری محلی واگذار شده است و دیوان به عنوان مرجع تجدیدنظر به آن‌ها رسیدگی می‌کند. در اصل، دیوان قانون اساسی کارکرد کنترلی خود را به صورت پسینی اعمال می‌کند. در شرایط مناسب دیوان می‌تواند «تعلیق موقت» را در مورد

یک قانون مورد استناد به اجرا درآورد. اگر دیوان قانون اساسی با این تعلیق موافقت کند اجرای آن تا هنگامی که قضات دیوان تصمیم نهایی را اتخاذ کنند موقتاً معلق خواهد شد. شکایات علیه آیین‌نامه‌ها نیز بخش اعظم رسیدگی دیوان قانون اساسی را تشکیل می‌دهد (faber, 2008: 50).

۲-۵-۲. حل تعارض صلاحیت‌ها

در دعاوی و اختلافات حقوقی، دیوان قانون اساسی مشخص می‌کند که یک مسأله باید توسط فدراسیون یا یکی از ایالت‌ها رسیدگی شود. دیوان عهده‌دار حل تعارض صلاحیت نهادهاست و می‌تواند به تعارض‌های در صلاحیت چه تعارض مثبت و چه تعارض منفی بین دادگاه‌ها و مقامات اداری و دادگاه‌ها از جمله خود دیوان، بین دادگاه‌های عادی، بین مقامات فدرال با مقامات اداری محلی و اختلاف در صلاحیت بین دیوان محاسبات با دولت‌ها رسیدگی کند (ماده ۱۳۸ و ۱۳۶ قانون اساسی فدرال B-VG).

۲-۵-۳. صلاحیت بررسی درخواست‌های مالی علیه فدراسیون، ایالات یا یک منطقه دیوان قانون اساسی درخواست‌ها و دعاوی مالی علیه فدراسیون، ایالت‌های فدرال، شهرداری‌ها و مؤسسات شهرداری را که از طریق عادی حقوقی یا مراجع اداری قابل حل نیستند، بررسی می‌کند. این اختیار به ویژه در مورد بررسی مطالبات سازمان‌های اداری منطقه‌ای در چارچوب تقسیم مالی اهمیت دارد (ماده ۱۳۷ قانون اساسی فدرال B-VG).

۲-۵-۴. نظارت بر انتخابات

در یک حکومت دموکراتیک باید امکان بررسی قانونی بودن انتخابات‌ها وجود داشته باشد. دیوان، دادرس دعاوی انتخابات‌های مهم سیاسی، اداری و حرفه‌ای است. به عبارت دیگر، دیوان یک دادگاه عالی انتخاباتی است. در نتیجه تمامی انتخابات‌ها و همه‌پرسی‌ها می‌تواند در دیوان قانون اساسی مورد اعتراض قرار گیرد. عمل غیرقانونی در روند انتخابات می‌تواند ابطال و برگزاری مجدد کلی انتخابات یا بخشی از آن را به دنبال داشته باشد (بند ۲ ماده ۱۴۱ قانون اساسی فدرال B-VG). با این وجود ابطال در زمانی است که این اعمال در نتیجه انتخابات تأثیر داشته باشند. همچنین دعاوی مربوط به انتخابات نهادهای حرفه‌ای در دیوان رسیدگی می‌شود (faber, 2008: 50).

۵-۵-۲. صلاحیت رسیدگی به اتهامات علیه مقامات عالی دولتی

دیوان قانون اساسی دارای صلاحیت رسیدگی و اعلام نظر در خصوص اتهام نقض قوانین توسط مقامات عالی اعم از مقامات فدرال و ایالتی به جهت اقدامات رسمی و بنا به سمت شغلی آن‌ها است (ماده ۱۴۳ و ۱۴۲ قانون اساسی فدرال B-VG). طرح اتهام علیه مقامات عالی با ابتکار مجالس (مجلس فدرال در خصوص مقامات فدرال و مجلس ایالتی در خصوص مقامات ایالتی) صورت می‌گیرد که در صورت اعلام محکومیت توسط دیوان می‌تواند منجر به عزل یا محکومیت کیفری آن‌ها شود (Haller, 1992: 195).

۶-۵-۲. نظارت بر حفظ تعادل فدرال

دیوان قانون اساسی همچنین نقش دیوان فدرال در نظارت بر حفظ تعادل فدرال را ایفا می‌کند؛ لذا دیوان می‌تواند به دعاوی مربوط به تعارض‌های ایجاد شده بین دولت مرکزی و دولت‌های محلی یا بین دولت‌های محلی رسیدگی کند. همچنین دیوان دارای یک نوع صلاحیت داوری در سطح فدرال شده است (اصل ۱۲۶ بند الف و ۱۳۸ بند ۲ قانون اساسی فدرال B-VG). این صلاحیت در قوانین فقط از جهت مراعات قواعد مربوط به تقسیم صلاحیت‌های تقنینی بین دولت مرکزی و دولت محلی است (Haller, 1992: 195).

۶-۲. تضمین حقوق بنیادین

اصولاً دادگاه‌های قانون اساسی نقش مهمی در حمایت از حقوق بشر و شهروندی به ویژه در برابر تمامیت‌خواهی حکومت‌ها ایفا می‌کنند (Vitrouk, 1995: 288). حمایت از حقوق بنیادین در برابر قوانین فدرال یا ایالتی و اعمال اداری در حقوق اساسی اتریش تضمین شده است. در حقوق اساسی اتریش بیشتر درباره «حقوق ضمانت شده توسط قانون اساسی» سخن گفته می‌شود و کمتر از عنوان «حقوق بنیادین» استفاده می‌شود. (بند ۱ اصل ۱۴۴ قانون اساسی فدرال B-VG). بر این اساس این حقوق مسأله‌ای جدای از حقوق بشر و شهروندی است چرا که فقط شامل مواردی است که در قانون اساسی ذکر شده و تنها می‌توانند به این حقوق استناد کنند. اشخاص حقوقی - خصوصی نیز می‌توانند از این طریق بهره‌مند شوند. اما در مورد اشخاص حقوقی - عمومی اختلاف نظر وجود دارد. به عبارت دیگر دادگاه‌ها براساس قوانین مدنی یا کیفری که مطابقت آن‌ها با قانون اساسی تأیید شده است تصمیم‌گیری می‌کنند (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۸۲).

۳. فرایند رسیدگی در دیوان و اثر آراء

از آن جهت که بررسی آیین رسیدگی پرونده‌ها در دیوان از اهمیت بسزایی در آشنایی با فعالیت‌های دیوان دارد در این قسمت به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱. شیوه رسیدگی در دیوان

در ابتدا برای بهره بردن از خدمات دیوان باید به دفتر دیوان قانون اساسی مراجعه کرد. اغلب، درخواست‌ها توسط پست به دیوان داده می‌شود و گاهی افراد درخواست‌هایشان را توسط وکیل مطرح می‌کنند. مدیر دفتر اطلاعات پرونده را وارد دفتر رئیس دیوان قانون اساسی کرده و معمولاً توصیه‌هایی را نیز در مورد پرونده ارائه می‌دهد (constitutional court act, art. 13). در صورت پذیرش، وی مسئول پیگیری روند اجرایی پرونده است بنابراین نام خود را روی پرونده قضایی جدید که باید روی آن کار کند می‌نویسد. مسئول پرونده که توسط رییس دیوان تعیین می‌شود و از قضات دیوان است در اظهارنظر در مورد پرونده آزادی کامل دارد. مسئول تهیه گزارش از پرونده، ابتدا شرایط شکلی پذیرش پرونده را بررسی می‌کند. به ویژه این که باید مشخص شود دیوان قانون اساسی صلاحیت پرداختن به پرونده را دارد یا نه؟ آیا دادخواست دارای وجاهت و مطالبه‌ای قانونی است یا نه؟ سپس مسئول گزارش بر همان مبنایی که اصل پرونده باید حل و فصل شود آغاز به کار می‌کند (constitutional court act, art. 16). اگر نمایان شود که پرونده دورنمای مناسبی از موفقیت ندارد، به عنوان مثال روال گذشته دیوان نشان از وجود مانع برای کسب یک رأی مثبت است، تصمیمی مبنی بر رد دادخواست گرفته می‌شود. با این وجود اگر پرونده مورد بررسی قرار گیرد؛ دیوان به آماده‌سازی پرونده می‌پردازد. بنابراین طرف دعوا یا خواننده مانند مقامی که آیین‌نامه مورد مناقشه را صادر کرده است می‌تواند در پاسخ، اظهارنامه ارائه دهد. اگر پرونده آماده صدور رأی باشد از نظر قضایی، جلسه دادرسی مقدماتی برگزار می‌شود و یک صورت مذاکرات آماده شده و برای دیگر قضات فرستاده می‌شود. همچنین به همراه آن پرونده‌ای شامل درخواست، شکایت، اظهارنامه‌های پرونده‌های مهم، گزارش پژوهش‌های مرتبط با موضوع پرونده و تصمیمات معتبر اتخاذ شده فرستاده می‌شود (constitutional court act, art. 8). پرونده براساس مبنایی که تشکیل شده است طی جلسات رسیدگی بررسی می‌شود. ۱۴ قاضی دیوان ۴ مرتبه در سال برای بحث راجع به لوایح، رأی دادن به لوایح و نیز صدور رأی، جلسه تشکیل می‌دهند که البته جلسات

اضطراری نیز به آن افزوده می‌شود (فاورو، ۱۳۸۸: ۱۹۶). در مواردی که به لحاظ قضایی حل کردن آن بسیار ساده است، موضوع در جلسات ویژه‌ای مطرح می‌شود. در این شرایط حضور ۴ قاضی به علاوه حضور مسئول پرونده کافی است. بقیه موارد در جلساتی با حضور تمام اعضا مطرح می‌شود زیرا دیوان به شعب مختلف تقسیم نشده است. مذاکرات دیوان قانون اساسی همانند آیین رسیدگی دیگر مراجع قضایی برای عموم آزاد نیست. در آغاز، قضات لوایح آماده شده را ارائه می‌دهند و علل تصمیم اتخاذ شده را بیان می‌کنند. سپس رئیس دیوان موضوع را جهت بحث و گفت‌وگو مطرح می‌کند. اغلب ضروری است که در مورد موضوعات مختلف قضایی مشورت و رأی‌گیری صورت پذیرد. در انتهای گفت‌وگوها قضات در مورد لایحه رأی‌گیری می‌کنند (7. constitutional court act). نتایج تمامی گفت‌وگوها که توسط اکثریت در رأی‌گیری کسب شده است در رأی‌مقدماتی که طی مباحثات تغییرات و اصلاحاتی یافته است، باید درج شود. اگر رأی‌مقدماتی نظر اکثریت را کسب نکند، باید یک رأی دیگر البته بر مبنای مذاکرات صورت گرفته آماده شود. ممکن است یک عضو دیگر از دیوان آماده کردن رأی‌مقدماتی را برعهده بگیرد. فقط هنگامی که یک لایحه شایستگی کسب تأیید اکثریت را داشته باشد دیوان قانون اساسی در مورد آن، رأی قطعی صادر می‌کند. هنگامی که موضوع پیچیده و دشوار باشد جلسات رسیدگی ممکن است متعدد باشد. اگر رسیدگی مقدماتی قادر به پاسخگویی به تمام موضوعات نبوده است یا پرونده دارای یک اهمیت سیاسی یا قضایی است، دیوان قانون اساسی می‌تواند جلسات دادرسی خود را به صورت عمومی برگزار کند (26. constitutional court act). در این جلسات طرفین مورد رسیدگی شفاهی قضات قرار می‌گیرند. با این وجود در آغاز، هر شخص پرونده مربوطه خود را در جلسه مطرح می‌کند. جلسه دادرسی بار دیگر توسط رئیس دیوان قانون اساسی هدایت می‌شود (7. constitutional court act). مذاکرات همواره مستقیماً به یک حکم قطعی در یک پرونده منجر نمی‌شود. در مذاکرات اگر آشکار شود که در پرونده به قانونی استناد شده است که خود آن قانون مخالف با قانون اساسی به نظر می‌رسد، دیوان قانون اساسی رسیدگی را متوقف می‌کند و در مورد قانون مورد بحث به گفت‌وگو می‌نشیند. قضات مسئول بازنگری هنجارهای قضایی با هدف تعیین صحت یا عدم صحت ایرادات وارده به متن قضایی آن را مورد بررسی قرار می‌دهند (8. constitutional court act): در

جریان بازنگری مطابقت با قانون اساسی، قطعاً پرونده با دیگر پرونده‌هایی که در طولانی شدن رسیدگی تأثیر می‌گذارد بررسی نخواهد شد. این وقفه در رسیدگی به دلیل بازنگری مطابقت با قانون اساسی اغلب باعث اطاله دادرسی می‌شود. اگر دیوان قانون اساسی می‌بایست ابتدا منتظر رأی دیوان اروپایی دادگستری در مورد یک مسأله که در روند رسیدگی مؤثر است باشد، میانگین زمانی رسیدگی بسیار بیشتر خواهد شد. هنگامی که یک لایحه به صورت نهایی و با اتفاق آرا پذیرفته شد؛ پرونده پایان یافته محسوب می‌شود. مقام قضایی که دیدگاه اکثریت را نوشته بود سپس نسخه نهایی را می‌نویسد که شامل راه‌حل‌های متفاوت پذیرفته شده در جلسات با حضور تمام اعضا است. رئیس دیوان قانون اساسی سپس با دقت نسخه‌های نهایی را مطالعه می‌کند. اگر ضروری باشد برای روشن شدن بیشتر جزئیات ممکن است نسخه‌ها نگه داشته شوند که این مسأله با هماهنگی و موافقت گزارشگر خواهد بود. او در موارد خاص اگر ضروری تشخیص دهد می‌تواند با تمام اعضا مجدداً مشورت کند. سپس رئیس امضای تمام اعضا را اخذ می‌کند. امری که نشان‌دهنده آزادی تصمیم‌گیری است. منشی‌ها تحت عنوان کنترل شکلی موارد مندرج و فرایند دادرسی به صورت دقیق متون را می‌خوانند. پس از آن تصمیمات دیوان قانون اساسی چاپ و به طرفین پرونده توسط اداره اجرائیات ارسال می‌شود (constitutional court act, art. 12-14).

۲-۳. آرای دیوان و آثار آن

آرای دیوان همچون هر دادگاه اساسی و حتی دادگاه عالی قضایی دارای آثار و تبعاتی در نظام حقوقی و اداره کشور اتریش می‌باشد.

۱-۲-۳. آثار آرای دیوان بر نظم حقوقی

بدون تردید قواعد قانون اساسی برای قانونگذار فدرال و محلی و مقامات اداری لازم‌الاجراست و از آن رو که آرای دیوان می‌تواند به نحو انکارناپذیری بر وضع و اصلاح قوانین مختلفی که در دادگاه‌ها مورد استناد قرار می‌گیرند موثر باشد، خود ابزاری است که نظم حقوقی را به نحوی ایجاد یا اصلاح می‌کند. البته باید توجه داشت دیوان امکان نظارت بر پاسداشت حقوق بنیادین توسط دادگاه‌های عادی را ندارد چرا که آرای دادگاه‌ها در این زمینه قابل ارجاع به این دیوان نیست. بنابراین در این بخش مسئولیت نظارت بر پاسداشت قانون اساسی برعهده خود دادگاه‌هاست (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۸۳).

۳-۲-۲. تأثیر آرا و عملکرد دیوان بر نظم سیاسی

نفوذ دیوان بر نظم سیاسی از زمان‌های دور به رسمیت شناخته شده است. اگرچه در آغاز به کار دیوان در دهه ۱۹۲۰ دادرسی اساسی به خاطر وجود گرایش‌های مربوط به حاکمیت پارلمانی با چالش‌هایی مواجه بود، اما امروزه چنین چالش‌هایی وجود ندارد و در سال ۱۹۷۵ با بازنگری قانون اساسی صلاحیت‌های دیوان گسترش یافته است. امروزه دیوان دارای سه کارکرد است: نخست اینکه با اجبار اکثریت به رعایت اصول قانون اساسی و جبران نابرابری قدرت بین اقلیت و اکثریت به حمایت از حقوق اقلیت پارلمانی می‌پردازد. این امر دستیابی دوباره به قدرت توسط اقلیت را تسهیل می‌کند. دوم آنکه دیوان به حمایت از اقلیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌پردازد که در حوزه قدرت کلاً یا به اندازه کافی نمایندگی نمی‌شوند. این کارکرد دیوان به نحوی از استیلا و انحصار حوزه سیاست توسط احزاب و تشکیلات قدرتمند پیشگیری می‌کند. سوم آنکه، دیوان با نظارت بر دقیق و عینی بودن قوانین به عقلانی کردن فرآیند قانونگذاری می‌پردازد تا خطاهای ناشی از تسلط احزاب بزرگ بر امر تصمیم‌گیری سیاسی را تصحیح کند (فاورو، ۱۳۸۶: ۳۸۳).

نتیجه‌گیری

قانون اساسی در بافت رژیم سیاسی و ساخت حقوقی هر دولت کشوری رکن اصلی محسوب می‌شود. ایجاد و تأسیس نهادهای عالی جهت تضمین رعایت اصول قانون اساسی، نوآوری و ابتکار نظام‌های حقوقی معاصر به شمار می‌آید. امروزه هیچ نظامی را نمی‌توان مشاهده کرد که برای دادرسی اساسی جایگاهی در نظر نگرفته باشد. دلیل این امر را باید در اصل «برتری قانون اساسی» جست‌وجو کرد. دیوان قانون اساسی نهاد عالی قضایی یا غیر قضایی جهت تضمین رعایت قانون اساسی و قدرت انحصاری نظارت بر مطابقت قوانین با قانون اساسی است. دیوان قانون اساسی اتریش قدیمی‌ترین دیوان قانون اساسی است که براساس نظرات هانس کلسن شکل گرفته و الگویی برای دیگر دادگاه‌های قانون اساسی در سراسر جهان به ویژه اروپا بوده است. از این رو مطالعه تطبیقی و ملاحظه این تجربیات و بررسی روش‌ها و رویه‌ها موجود می‌تواند در تحلیل و آسیب‌شناسی هرچه بهتر فرآیند دادرسی اساسی در کشور ما که با نهاد شورای نگهبان تعریف می‌شود مؤثر باشد.

شورای نگهبان در فرآیند دادرسی اساسی جزو الگوی اروپایی و متمرکز محسوب

می‌شود. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان مرجع تخصصی است متشکل از فقها و حقوقدانان که در خصوص قانونگذاری، تعیین موارد مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلامی و نیز قانون اساسی را برعهده دارد (اصل ۹۱ قانون اساسی). به تعبیری شورای نگهبان را می‌توان ترکیبی دانست از یک دستگاه کنترل‌کننده و یک مجلس عالی دوم که جزء لاینفک قوه مقننه به شمار می‌آید (قاضی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۲). درحالی‌که دیوان قانون اساسی اتریش نیز طبق الگوی اروپایی دادرسی اساسی شکل گرفته اما به نوعی دارای کارکرد دادگاه است که حتی به لحاظ امور اداری به دادگستری فدرال مرتبط است. از طرفی هرچند عمل تطبیق قانون عادی با قانون اساسی در هر دو نظام صورت می‌پذیرد اما عمده فعالیت دیوان به شکل پسینی و پس از درخواست اشخاص یا مراجع صلاحیت‌دار تعریف شده است ولی در نظام جمهوری اسلامی اصولاً قبل از اعلام نظر شورای نگهبان قانون به شکل کامل به وجود نیامده و صرفاً مصوبه مجلس نامیده می‌شود. (اصول ۷۲ و ۹۴ قانون اساسی).

همچنین وجود صلاحیت بررسی انتخابات در این دو نهاد نیز متفاوت است چرا که دیوان در امور انتخابات به عنوان دادگاه صلاحیت رسیدگی به اعتراضات و تخلفات را دارد درحالی‌که شورای نگهبان ناظر برگزاری انتخابات بوده و نهاد تأییدکننده‌ای است که به اعتراضات نیز رسیدگی می‌کند ولی شأن دادگاه را ندارد مگر در انتخابات مجلس که رسیدگی نهایی به دعاوی مربوط به صلاحیت‌ها و نیز فرآیند کلی انتخابات را بر عهده دارد. البته، تفاوت برخی صلاحیت‌های دیوان قانون اساسی اتریش با وظایف شورای نگهبان به دلیل تفاوت ساختاری و به ویژه نظام فدراسیون اتریش، قابل تحلیل است. در نهایت باید گفت که هرچند نهادهای اساسی و کارکرد آن‌ها در هر نظام حقوقی-سیاسی از جمله فرآیند دادرسی اساسی بنا به اقتضانات خاص آن‌ها متفاوت است اما رویکرد تطبیقی و استفاده از تجربیات نهادهای مشابه در کشورهای الگویی چون اتریش می‌تواند در بهبود ساختار و کارکرد دادرسی اساسی در ایران مؤثر باشد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- تروپه، میشل (۱۳۸۳)، «منطق حاکم بر صیانت از قانون اساسی»، ترجمه عباسعلی کدخدایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۶۶، صص ۲۹۱-۱۶۱.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۰)، «حقوق اساسی - کلیات و رژیم‌های مهم سیاسی» تهران: نشر میزان.
- فاورو، لویی (۱۳۸۶)، «دیوان قانون اساسی اتریش»، ترجمه علی‌اکبر گرجی، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، صص ۳۸۴-۳۷۱.
- فاورو، لویی (۱۳۸۴)، «دادگاه‌های قانون اساسی»، ترجمه علی‌اکبر گرجی، نشریه حقوق اساسی، سال سوم، شماره ۵، صص ۳۸۰-۳۶۹.
- فاورو، لویی (۱۳۸۸)، «دادگاه‌های قانون اساسی»، ترجمه علی‌اکبر گرجی، تهران: نشر میزان.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۲)، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷) «فلسفه حقوق»، تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۲.
- کارگزاری، جواد (۱۳۸۳)، «دادگاه قانون اساسی»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۳، صص ۲۸۸-۲۷۳.
- کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۲)، «ضرورت پاسداری از قانون اساسی و حقوق شهروندان»، کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۲۳۶-۲۲۲.
- گرجی، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، «حاکمیت قانون و محدودیت‌های حق دادخواهی در دیوان عدالت اداری»، نشریه حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹، صص ۱۹۰-۱۴۹.
- گواستینی، ریکاردو (۱۳۸۷)، «تأملی پیرامون ضمانت‌های حقوق اساسی و نظریه تفسیر»، ترجمه اردشیر امیرارجمند، نشریه حقوق اساسی، سال هفتم، شماره ۹، صص ۱۹۸-۱۹۱.
- موسی‌زاده و همکاران، ابراهیم (۱۳۸۹)، «دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران (اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان) (۱۳۸۹-۱۳۵۹)»، تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، چاپ اول.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۸۵) «نگرشی تحلیلی بر عملکرد شورای قانون اساسی فرانسه»، مجله حقوقی عدالت آراء، شماره ۴-۵، صص ۱۷۰-۱۴۶.

ب) لاتین

- Capeletti (m.), (1970) **The Judicial process in perspective**, chapt. 3, Publish in 58 cal. I, Rev. 1017 pp17-18.
- Eisenmann (ch.), (1986) **La justice constitutionnelle et la haute cour constitutionnelle d'Autriche**, Paris, Nouvelle edition, Economica.
- Faber, (2008) The Austrian constitutional court-On Overview, **Icl-Jurnal**, pp 40-53.
- Felix Ermacora.(1981) Cour constitutionnelle autrichienne, **Revue Internationale de droit comparé**, Volume 33, Numéro 2, pp. 417-430.
- Fromont (m.), (2003) La cour constitutionnelle federale d, Allernage, **Les cahiers du conseil constitutionnel**, n15, pp 90-109.
- Habermas (j.), (1995) **Between facts and norms: contribution to a discourse theory of law and democracy**, Cambridge: mass, MIT press.
- Haller (h), (1992) **the control of administrative authority**, public administration, p195.
- Hausmaninger (h), (2003) **The Austrian legal system**, 3. Ed, p139.
- Mason, Beaney, (1964) American Constitutional Law, **Prentice-Hall Inc**, 3rd, Ed, new jersey, pp 13-16.
- Nikolic (p.), (1999), Legitimite de la justice constitutionnelle et la democratie, Droit constitutionnelle, **Melanges patric Glard**, Paris, montchrestien.
- Pasquino (p.), (1998) constitutional adjudication and democracy. Comparative perspective, Etats-unis, **France, Italy, in ration juris**, vol 11, no 1
- Rousseau (d.), (1998) **La gjustice constitutionnelle en Europe**, Paris: montchrestienm, 3 Ed.
- Troper (m.), (1974) **Le probleme de L'interpretation et la theoriede la supralegalite constitutionnelle**, Melanges Eisenmann, Paris: cujas.
- Vitrouk (n.), (1995) **The Constitutional court of the Russian federation**, Brioni, Croatia, council.
- Werblewski (j.), (1971) **Legal decision and its justification**, Logique et analyse.

ج. پایگاه‌های اینترنتی

قانون اساسی اتریش، سایت رسمی دیوان قانون اساسی اتریش:

<http://www.vfgh.gv.at/12\10\2009>

قانون دیوان قانون اساسی اتریش، سایت رسمی دیوان قانون اساسی اتریش:

<http://www.vfgh.gv.at>

زکریا یعقوبی اشرفی، «بررسی تطبیقی شورای نگهبان با نهادهای ناظر قانون اساسی در

<http://diplomatist.blogfa.com>

برخی کشورها»: